

آسیب شناسی اجتماعی جوانان
بررسی انزوای ارزشی (بیگانگی فرهنگی) و مشارکت فرهنگی
در محیط های دانشجویی کشور
(دانشگاه های دولتی تهران)

علیرضا محسنی تبریزی
دانشگاه تهران

چکیده:

مقاله حاضر ناظر بر سنجش رابطه متغیرهای مشارکت فرهنگی - اجتماعی و انزوای ارزشی در فرآیند جامعه پذیری و درونی کردن ارزش ها و هنجارهای فرهنگی در محیط های آموزش عالی بمنظور وقوف به وزن نسبی هر یک در روابط متعامل و نیز شناخت عوامل تأثیرگذار بر هر یک در شکل متغیرهای علی است. در پرتو مبانی نظری تحقیق ضمن تدوین ۵۱ فرضیه که ناظر بر رابطه دو متغیر اصلی تحقیق (مشارکت و بیگانگی) و روابط میان هر یک از آنها با متغیرهای علی دیگر بود، با کاربرد روش پیمایش (Survey) با استفاده از تکنیک پرسشنامه هدایت شده از ۱۴۴ نفر دانشجو که از بین ۹۱۶۰۵ نفر دانشجویان شاغل به تحصیل در سه مقطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری در دانشگاه های دولتی شهر تهران در سال تحصیلی ۷۹ - ۷۸ و به طریق نمونه گیری طبقه ای با دقت احتمالی مطلوب ($d = 0.05$) و ضریب اطمینان ۹۵ درصد انتخاب شده بودند اطلاعات مربوط به ابعاد آسیب شناختی فرهنگی در محیط های دانشجویی جمع آوری گردید.

بمنظور مقایسه وضع های رفتاری، الگوهای ارزشی و نظام باورها از یکسو و آزمون فرضیات تحقیق و حصول به استنباطات و استنتاجات علمی از گروه کنترل معادل جامعه تجربی و با استفاده از روش نمونه گیری سهمیه ای (گوتا) از طریق سهمیه بندی براساس متغیرهای سن، جنس، مقطع تحصیلی و توزیع منطقه ای بهره گرفته شد. در این تحقیق بالغ بر ۲۰ متغیر از طریق ساخت مقیاس و ساخت شاخص اندازه گیری شد.

استفاده از قواعد و روش های متداول آماری در تعیین حجم نمونه جمعیتی برابر ۱۴۴ نفر بعنوان جامعه نمونه (Sample) با دقت احتمالی $d = 8\%$ و ضریب اطمینان 95% ($t = 1/96$) بدست آمد. سپس با استفاده از روش نمونه گیری طبقه ای (Stratified Sampling)، با لحاظ نمودن دو صفت جنس و مقطع تحصیلی به انتخاب جامعه نمونه از جمعیت کل اقدام شد. جامعه دوم مشتمل بود بر کلیه جوانان و نوجوانان تهرانی دیپلمه و یا شاغل به تحصیل در دوره پیش دانشگاهی و سال سوم دبیرستان زیر ۲۵ سال. در خصوص نمونه یابی گروه دوم به جهت مشکلات مربوط به کاربرد تکنیک های نمونه گیری احتمالی، از روش نمونه گیری سهمیه ای (Quota Sampling) بعنوان یکی از صور رایج نمونه گیری غیر احتمالی (Non _ Probability Sampling) استفاده گردیده است. در این شیوه هدف آرایه نمونه ای معرف بدون اقدام به انتخاب تصادفی افراد است (دواس، ۱۹۹۱: ۸). سهمیه بندی بر اساس متغیرهای سن، جنس، مقطع تحصیلی و توزیع منطقه ای جمعیت بود. بدین ترتیب نمونه ای برابر نمونه اول (۱۴۴ نفر) لحاظ گردید.

روش تحقیق مبتنی بود بر روش پیمایش (Survey) و استفاده از پرسشنامه های هدایت شده (Structured Questionnaires) و پرسشنامه های نظر سنجی. در این تحقیق بالغ بر ۲۰ متغیر از طریق ساخت مقیاس (Scale) و ساخت شاخص (Index) اندازه گیری شد. جهت احتساب روایی (Reliability) مقیاس ها و شاخص ها از آلفای کرونباخ با دامنه صفر تا یک استفاده گردید. در تجزیه و تحلیل اطلاعات و آزمون فرضیات و برآزش مدل تحلیل از تست کای اسکوار (Chi_Square)، آزمون تی (T-Test)، تحلیل واریانس (Anova)، رگرسیون چند متغیره (Multiple Regresion) و تحلیل مسیر Path Analysis استفاده شده است.

در ذیل به اهم یافته های تحقیق اشاره می شود :

۳ خلاصه یافته های پژوهش

الف - خصوصیات و ویژگیهای فردی و جمعیتی پاسخگویان :

- ۱- با عنایت به توزیع جنسی در گروه اول (دانشجویان) ۵۵ درصد مرد و ۴۵ درصد زن و در گروه دوم (غیردانشجو) ۴۸ درصد زن و ۵۲ درصد مرد حضور دارند.
- ۲- توزیع سنی در دو گروه از آزمودنیها به شرح زیر است :

در گروه اول، ۸۲ درصد کمتر از ۲۵ سال، ۱۴ درصد بین ۲۵ تا ۲۹ سال و ۴ درصد بالای ۳۰ سال سن دارند در گروه دوم، ۷۸ درصد کمتر از ۲۵ سال، ۹ درصد بین ۲۵ تا ۲۹ سال و ۱۴ درصد بالای ۳۰ سال سن دارند.

۳- از لحاظ وضعیت تأهل در گروه اول ۸۵ درصد مجرد، ۱۱ درصد متأهل و ۴ درصد همسر فوت شده یا جدا شده اند. در گروه دوم، ۸۳ درصد جامعه تحت مطالعه مجرد، ۱۳ درصد متأهل و ۴ درصد نیز همسر فوت شده یا جدا شده می باشند.

۴- با در نظر گرفتن تعداد فرزندان پاسخگویان ازدواج کرده در هر دو گروه نتایج حاصله نشانگر آن است که در گروه اول ۱۹ درصد دارای یک فرزند، ۲۷ درصد ۲ فرزند، ۱۲ درصد بیش از سه فرزند و ۴۲ درصد نیز فاقد فرزندند. در گروه دوم ۶۵ درصد فاقد فرزند بوده، ۵ درصد دارای یک فرزند، ۲۷ درصد دارای دو فرزند و ۳ درصد نیز سه فرزند و یا بیشتر را دارا هستند.

۵- محل زندگی ۷۸ درصد از پاسخگویان در گروه اول تهران و ۱۷ درصد شهرستان ذکر گردیده است. در مقابل ۹۳ درصد آزمودنیها در گروه دوم ساکن تهران بوده و تنها ۷ درصد در شهرستان سکونت دارند.

۶- از لحاظ وضعیت فعالیت، ۲۹ درصد آزمودنیها در گروه اول شاغل و ۷۱ درصد غیرشاغل اند. در مقابل ۱۹ درصد پاسخگویان در گروه دوم شاغل بوده و ۸۱ درصد غیرشاغل بوده اند.

۷- ۵۱ درصد پاسخگویان در گروه اول و ۴۵ درصد در گروه دوم در مسکن شخصی ساکن بوده و در مقابل ۴۹ درصد پاسخگویان گروه اول و ۵۵ درصد آزمودنیها در گروه دوم فاقد مسکن شخصی بوده و در خانه های اجاره ای یا رهنی، واگذار شده و سازمانی زندگی می کردند.

۸- از حیث زبان و گویش، ۸۴ درصد پاسخگویان در گروه اول به زبان فارسی، ۴ درصد به زبان ترکی ۰/۷ درصد به زبان کردی، ۰/۷ درصد به زبان عربی و ۱۲ درصد به سایر زبانها تکلم می کردند. در مقابل گویش ۸۹ درصد پاسخگویان در گروه دوم فارسی، ۴ درصد ترکی، ۲ درصد کردی، ۲ درصد عربی و ۳ درصد نیز سایر زبانها بوده است.

۹- از لحاظ پایگاه مذهبی، ۹۶ درصد آزمودنیها در گروه اول مسلمان، ۰/۷ درصد مسیحی، ۲ درصد کلیمی، ۰/۷ درصد زرتشتی بوده و ۰/۶ درصد نیز به سایر گروههای مذهبی تعلق

داشتند. در گروه دوم ۹۶ درصد مسلمان، ۱ درصد مسیحی، ۱ درصد کلیمی، ۱ درصد زرتشتی بوده و ۱ درصد نیز جزء سایر گروههای مذهبی بودند.

۱۰- ۸۸ درصد آزمودنیها در گروه اول به در قید حیات بودن پدر خود اشاره کرده اند. در مقابل تنها ۴۹ درصد پاسخگویان در گروه دوم پدرانشان در قید حیات است.

۱۱- مادران ۹۴ درصد از آزمودنیها در گروه اول در قید حیات اند. در مقابل ۸۶ درصد پاسخگویان در گروه دوم دارای مادران در حال حیات هستند.

۱۲- با توجه به جدایی والدین در اثر طلاق، ۶ درصد پاسخگویان در گروه اول به والدین از هم جدا شده تعلق دارند. در مقابل این میزان برای آزمودنیهای گروه دوم ۲۷ درصد است.

۱۳- با در نظر گرفتن وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده (SES) که از طریق متغیرهای سطح تحصیلات، شغل، میزان درآمد والدین پاسخگویان سنجیده شده است، ۳۴ درصد آزمودنیها در گروه اول متعلق به SES بالا، ۴۱ درصد متعلق به SES متوسط و ۲۵ درصد متعلق به SES پائین هستند. در مقابل ۲۷ درصد پاسخگویان در گروه دوم به SES بالا، ۳۱ درصد به SES متوسط و ۴۲ درصد به SES پائین تعلق دارند.

۱۴- با توجه به نوع مدرسه ای که آزمودنیها در دوره دبیرستان در آنها تحصیل می کردند، نتایج حاصله نشان می دهد که ۷۳ درصد پاسخگویان گروه اول در مقایسه با ۸۶ درصد پاسخگویان گروه دوم در مدارس دولتی تحصیل نموده و در مقابل ۲۷ درصد در گروه اول و ۱۴ درصد در گروه دوم به تحصیل در مدارس خصوصی و غیرانتفاعی اشاره کرده اند.

۱۵- موفقیت تحصیلی که از طریق شاخص هایی نظیر معدل کل دوران تحصیل، طول دوره تحصیل، تعداد سالهای تجدیدی، تعداد سالهای مردودی و جوایز، تشویقها و نشانهای علمی دریافت شده اندازه گیری گردیده است، نشاندهنده آن است که میزان موفقیت تحصیلی در گروه اول به نسبت بیش از گروه دوم است. بطوریکه، ۳۱ درصد در گروه اول در مقایسه با ۲۳ درصد در گروه دوم از لحاظ تحصیلی کاملاً ناموفق در تحصیلات خود عمل کرده اند.

۱۶- از حیث رشته تحصیلی، ۳۰ درصد آزمودنیها در گروه اول و ۲۹ درصد پاسخگویان در گروه دوم در رشته های علوم انسانی شاغل به تحصیل اند. ۳۱ درصد آزمودنیهای گروه اول و ۳۵ درصد آزمودنیهای گروه دوم در رشته ریاضی - فیزیک تحصیل می کنند و بالاخره ۳۷ درصد پاسخگویان گروه اول و ۳۵ درصد پاسخگویان گروه دوم در رشته های علوم تجربی به تحصیل اشتغال دارند.

۱۷- چنانچه مقطع تحصیلی آزمودنیهای گروه اول در نظر گرفته شود، ۷۹ درصد آنان در مقطع کارشناسی (۴۷ درصد زن، ۵۳ درصد مرد)، ۱۷ درصد در مقطع کارشناسی ارشد (۲۰ درصد زن و ۸۰ درصد مرد) و ۴ درصد در مقطع دکتری (۱۲ درصد زن و ۸۸ درصد مرد) تحصیل می کنند.

۱۸- اطلاعات حاصله نشان می دهد که برای ۶۷ درصد آزمودنیهای گروه اول رشته تحصیلی فعلی (مقطع کارشناسی) اولین انتخاب آنان در آزمون ورودی به دانشگاه نبوده است در مقابل ۳۳ درصد در رشته مورد انتخاب اول پذیرفته شده اند.

ب - نتایج حاصل از بررسی واقعیت‌های ذهنی، باورها، وجه نظرات، کنشها و نگرشهای پاسخگویان :

۱- با عنایت به ارزیابی پاسخگویان از روابط و مناسبات میان خود و اولیاء مدرسه در طول تحصیل، نتایج بدست آمده از نظرسنجی نشان می دهد که آزمودنیها در گروه اول به نسبت بیش از پاسخگویان در گروه دوم ارزیابی مثبت تری از روابط میان خود و اولیاء مدرسه در طول حیات تحصیلشان بعمل آورده اند، بطوریکه ۵۴ درصد از آزمودنیهای گروه اول این روابط را بسیار عالی و خوب ارزیابی کرده اند. در مقابل تنها ۴۴ درصد پاسخگویان گروه دوم به ارزیابی مشابهی دست زده اند.

۲- درصد بیشتری از دوستان دوران تحصیل پاسخگویان گروه اول (۳۸ درصد) در مقایسه با پاسخگویان گروه دوم (۲۱ درصد) جزو محصلین ساعی، علم دوست با موفقیت تحصیلی بالا هستند. در مقابل درصد دوستان بی علاقه و بدون انگیزه به تحصیل در گروه دوم به نسبت بیش از گروه اول است (۳۵ درصد در مقابل ۱۰ درصد).

۳- با توجه به عضویت پاسخگویان در تشکلهای و گروههای دانش آموزی و دانشجویی، نتایج تحقیق نشان می دهد که در گروه اول ۲۲ درصد در گروههای ورزشی، ۲۹ درصد در گروههای هنری، ۲۲ درصد در گروههای علمی، ۱۰ درصد در گروههای فرهنگی و مذهبی و ۱۷ درصد نیز در سایر گروهها عضویت داشتند. در گروه دوم این میزان به ترتیب ۵۶ درصد، ۱۰ درصد، ۲۰ درصد، ۶ درصد و ۸ درصد است.

۴- با عنایت به این پرسش که « کدامیک از عوامل زیر بیشترین نقش را در شکل دادن به حیات تحصیلی شما داشته اند؟ »، آزمودنیها در گروه اول به ترتیب مادر، پدر، معلم و دوست را بعنوان عوامل مهم در این زمینه ذکر کرده اند. در گروه دوم نیز به ترتیب مادر، پدر، دوستان و معلم بعنوان عوامل مهم در شکل دادن به حیات تحصیلی پاسخگویان عنوان شده اند.

۵- رضایت از زندگی در هر دو گروه در سطح متوسط قرار دارد بطوریکه بیشترین درصد پاسخگویان در گروه اول (۴۰ درصد) و در گروه دوم (۳۵ درصد) در طبقات سه گانه بالا، متوسط و پائین، در طبقه متوسط قرار گرفته اند.

۶- میزان نیاز به موفقیت (N-Ach) در گروه اول به نسبت بیشتر از گروه دوم است بطوریکه در گروه اول ۳۶ درصد دارای N-Ach بالا (H)، ۴۱ درصد متوسط (M) و ۲۳ درصد پائین (L) می باشند. در مقابل در گروه دوم این میزان به ترتیب ۲۷ درصد بالا، ۳۴ درصد متوسط و ۳۹ درصد پائین است.

۷- میزان نپذیری نیز در گروه اول به نسبت بیشتر از گروه دوم است بطوریکه ۶۳ درصد پاسخگویان گروه اول دارای میزان نپذیری بالا (High) هستند. این میزان برای گروه دوم ۳۸ درصد است.

۸- میزان آنومی اجتماعی براساس مقیاس اسرول در هر دو گروه بالاست. (۴۱ درصد در گروه اول و ۴۸ درصد در گروه دوم دارای آنومی اجتماعی بالا (High) هستند). مع الوصف این میزان در گروه دوم قدری بیشتر از گروه اول است.

۹- میزان انگیزه اقتصادی براساس مقیاس تایلور در هر دو گروه در سطح متوسط قرار دارد بطوریکه بیشترین درصد پاسخگویان در هر دو گروه دارای نمره متوسط (M) در این مقیاس هستند (۶۱ درصد برای گروه اول و ۴۴ درصد برای گروه دوم). مع الوصف بنظر می رسد که انگیزه اقتصادی در گروه اول بیشتر از گروه دوم باشد زیرا ۲۹ درصد پاسخگویان در گروه اول در مقابل ۹ درصد از پاسخگویان گروه دوم دارای انگیزه اقتصادی بالا می باشند و بالعکس ۱۰ درصد آزمودنیهای گروه اول در مقابل ۴۷ درصد آزمودنیهای گروه دوم دارای انگیزه اقتصادی پائین (Low) هستند.

۱۰- میزان بیگانگی سیاسی در هر دو گروه در سطح متوسط قرار دارد، بطوریکه در هر دو گروه بیشترین درصد پاسخگویان (۴۹ درصد گروه اول و ۴۰ درصد گروه دوم) دارای نمره بیگانگی سیاسی متوسط (M) در مقیاس شوارتز هستند. مع الوصف میزان بیگانگی سیاسی گروه اول اندکی پائین تر از نمره گروه دوم است. بطوریکه ۲۸ درصد پاسخگویان در گروه اول در مقابل ۳۸ درصد پاسخگویان در گروه دوم دارای میزان بالای بیگانگی سیاسی اند.

۱۱- نرخ مشارکت اجتماعی - فرهنگی براساس مقیاس بیکر در هر دو گروه پائین است، بطوریکه در گروه اول ۱۲ درصد دارای میزان مشارکت بالا (H) و ۴۱ درصد دارای میزان

مشارکت پائین (L) هستند. این میزان برای گروه دوم به ترتیب ۸ درصد بالا و ۵۰ درصد پائین است.

۱۲- میزان اعتماد اجتماعی در هر دو گروه به نسبت پائین است، بطوریکه ۱۱ درصد پاسخگویان گروه اول در مقابل ۹ درصد پاسخگویان گروه دوم دارای اعتماد اجتماعی بالا (H) هستند.

۱۳- با عنایت به تمایلات روشنفکری و تفکر خلاق به نظر می رسد درصد پاسخگویان با میزان بالای تمایلات روشنفکرانه در گروه اول بیشتر از درصد پاسخگویان در گروه دوم باشد (۳۶ درصد در مقابل ۲۵ درصد).

۱۴- میزان اومانیسم، مورالیسم و رومانتیسم براساس مقیاس فلکس در گروه اول به نسبت بیشتر از گروه دوم است به طوریکه درصد بیشتری از پاسخگویان گروه اول در هر سه مورد دارای میزان بالای اومانیسم، مورالیسم و رومانتیسم نسبت به گروه دوم هستند (۴۱ درصد، ۳۰ درصد، ۳۹ درصد در گروه اول در مقابل ۳۳ درصد، ۲۴ درصد و ۳۳ درصد در گروه دوم).

۱۵- میزان علم گرایی و تعهد به ارزش های آکادمیکی در پاسخگویان گروه اول به نسبت بیشتر از پاسخگویان گروه دوم است به طوریکه ۳۴ درصد پاسخگویان در گروه اول دارای میزان تعهد بالایی (H) نسبت به ارزش های آکادمیکی هستند در حالیکه این میزان برای پاسخگویان گروه دوم ۲۵ درصد است.

۱۶- میزان احساس کارآیی شخصی و خود اثربخشی self-efficacy در پاسخگویان گروه اول به نسبت بالاتر از پاسخگویان گروه دوم است به طوریکه ۴۱ درصد پاسخگویان در گروه اول دارای نمره خود اثربخشی بالا (H) می باشند این میزان برای پاسخگویان گروه دوم ۳۰ درصد است.

۱۷- میزان اضطراب، پرخاشگری و افسردگی براساس مقیاس (SCL90) در پاسخگویان گروه اول به نسبت کمتر از پاسخگویان گروه دوم است به طوریکه به ترتیب ۲۹ درصد، ۲۱ درصد و ۲۷ درصد پاسخگویان در گروه اول دارای میزان بالای اضطراب، پرخاشگری و افسردگی اند. این میزان برای گروه دوم به ترتیب ۳۴ درصد، ۳۰ درصد و ۳۹ درصد است.

ج - نتایج حاصله از آزمون فرضیات تحقیق به شرح زیر است:

۱- میزان N-Ach (نیاز به موفقیت) در آزمودنیهای گروه اول (دانشجویان) برحسب جنس، سن، موفقیت تحصیلی، رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده

(SES)، نوپذیری، انگیزه اقتصادی، احساس خود اثربخشی، مشارکت (اکتیویسم)، تعهد به علم و تمایلات روشنفکرانه متفاوت است به طوریکه این میزان در دانشجویان زن، دانشجویان رشته های غیر علوم انسانی، کارشناسی ارشد و دکتری (Graduate)، با SES بالا، با میزان نوپذیری بالا، با میزان انگیزه اقتصادی بالا، با میزان احساس خود اثربخشی بالا، با میزان مشارکت، با علم گرایی بالا و با تمایلات بالا به روشنفکری افزایش می یابد و با این متغیرها رابطه مستقیم دارد.

۲- میزان احساس خود اثر بخشی دانشجویان با متغیرهای موفقیت تحصیلی، مقطع تحصیلی، اکتیویسم، تعهد به علم و تفکر خلاق رابطه مستقیم دارد و بر حسب جنس و رشته تحصیلی دانشجو تغییر می کند.

۳- مشارکت اجتماعی و فرهنگی دانشجویان بر حسب جنس، سن، رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، SES، میزان آنومی، بیگانگی سیاسی، نیاز به موفقیت (N_Ach) و احساس خود اثر بخشی تغییر می کند بطوریکه در دانشجویان مرد بیش از دانشجویان زن، در دانشجویان رشته های غیر علوم انسانی بیش از دانشجویان علوم انسانی، در دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری بیش از دانشجویان مقطع کارشناسی، در دانشجویان با SES بالا بیش از دانشجویانی با SES متوسط و پایین است. از طرفی مشارکت اجتماعی و فرهنگی دانشجویان با انزوای ارزشی (بیگانگی فرهنگی) و بیگانگی سیاسی آنان رابطه معکوس و با نیاز به موفقیت N_Ach و احساس خود اثر بخشی آنها رابطه مستقیم دارد.

۴- میزان انزوای ارزشی (بیگانگی اجتماعی - فرهنگی) دانشجویان بر حسب جنس، رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، SES، اکتیویسم، N_Ach، احساس خود اثر بخشی و قانون گرایی آنان متفاوت است بطوریکه در مردان بیش از زنان در رشته های علوم انسانی بیش از رشته های غیر علوم انسانی، در دوره کارشناسی بیش از مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، در SES، پایین بیش از SES، متوسط و بالا است. همچنین با افزایش میزان اکتیویسم، نیاز به موفقیت، احساس خود اثر بخشی و قانون گرایی از میزان بیگانگی اجتماعی - فرهنگی پاسخگویان کاسته می شود.

۵- میزان رضایت از زندگی، انزوای ارزشی (بیگانگی فرهنگی - اجتماعی)، بیگانگی سیاسی، اعتماد اجتماعی، اکتیویسم (مشارکت اجتماعی - فرهنگی)، افسردگی، پرخاشگری و اضطراب در دو گروه از آزمودنیها (دانشجویان و غیر دانشجویان) تفاوت معنی داری را نشان نمی دهد.

۶- نیاز به موفقیت N_Ach ، نوپذیری، انگیزه اقتصادی، تمایلات روشنفکرانه، اومانیسیم، رماتنیسم، مورالیسم، تعهد به علم، وجدان کار و احساس خود اثر بخشی در دو گروه از آزمودنیها (دانشجویان و غیر دانشجویان) متفاوت است.

۴ نتیجه گیری و پیشنهاد

نتایج حاصله از پیمایش دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی در تهران در زمینه شناخت ابعاد و آثار پاتولوژیکال محیط های آموزشی نشانگر آن است که:

۱- گرچه زندگی در دانشگاه و محیط های تحصیلی عالی تر بر وضع رفتار، عقاید و نگرش های دانشجویان تأثیر گذار است (نیوکامب، مرتن، لیپست، آلموند ووربا، پارستر و ...) و با افزایش سطح تحصیلات بر درجه همنوایی، سازگاری و تطابق فرد با جامعه افزوده می گردد، مع الوصف نتایج حاصله در مواردی یافته های تحقیقات پیشین را تأیید می نماید. بطوریکه نرخ های انزوای ارزشی و مشارکت فرهنگی بعنوان دو متغیر کلیدی در تحقیق حاضر در دو گروه از آزمودنیهای دانشجو و آزمودنیهای غیر دانشجو تفاوت معنی داری را نشان داده و مبین نقش قاطع محیط های کالج و زندگی در محیط های دانشگاهی در تغییر وضع رفتار و نگرش آزمودنی ها نیست. این خود نیازمند تحقیق جداگانه ای در باب دانشگاه بعنوان یک آژانس اجتماعی کننده و موانع موجود بر سر راه کارکرد (فانکسیون) مورد انتظار آن است.

۲- آنچه که در این مقطع علی الخصوص ربط نتایج تحقیق حاضر به اهداف طرح نیاز سنجی لازم است بیان گردد آن است که در هر برنامه ریزی معطوف به توسعه اعم از اینکه آن برنامه در سطح منطقه ای باشد یا ملی، شناخت مردمی که بگونه ای متأثر از برنامه های توسعه هستند، بویژه وقوف به نگرش ها، وجهه نظرات، انتظارات، نیازها و سایر ابعاد اجتماعی - روانی آنان برای قرین موفقیت گرداندن آن برنامه ها اهمیت اساسی دارد. بی شک یکی از مهمترین هدف های مترتب بر طرح نیاز سنجی در آموزش عالی کشور خصوصاً از بعد تربیت و توسعه نیروی انسانی متخصص، شناخت دانشجویان بعنوان یکی از مهمترین ابعاد و اجزاء نظام آموزش عالی از وجوه و ابعاد مختلف است. جمع آوری اطلاعاتی تجربی در باب باورها، نگرش ها، انتظارات و نیازهای دانشجویان نه تنها برنامه ریزانی را در طراحی برنامه های معطوف به توسعه آموزش عالی یاری می دهد بلکه کاستی ها، مسایل و مشکلات و برخی ابعاد و آثار پاتولوژیکال محیط های آموزشی را در سطح افراد (دانشجویان) تعریف و تعیین نموده و مآلاً به برنامه ریزیهای جهت رفع

مشکلات و کاستن از مصایب و از میان برداشتن موانع توسعه بمنظور قرین موفقیت گردانیدن برنامه های توسعه پایدار آموزش عالی منجر می شود.

۳- موفقیت کشورهای در حال توسعه در اجرای برنامه های نوسازی تا حدود زیادی بستگی به نحوه پیشرفت دانشگاهی در آن کشورها دارد. دانشگاه ها یک وسیله نهادی برای توسعه و نوسازی سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ محسوب می شوند. بزعم علمای علوم اجتماعی دانشگاه ها یک وسیله نهادی در تربیت اجتماعی و بمثابة آژانس اجتماعی کننده، نقش عمده ای را در انتقال فرهنگ، درونی کردن هنجارها و ارزش های اجتماعی، تکوین شخصیت و توسعه مفهوم "من اجتماعی" انتقال دانش ها و مهارت ها و آموزش فنون و علوم ایفا می کند.

تعلیم و تربیت آکادمیکی ذخایر معنوی، علمی، ادبی، اخلاقی و هنری را حفظ می کند و به جوانان می آموزد که چگونه سیستم های فکری مبتنی بر سنت را در جهت پیشبرد و ارتقاء جنبه های مادی و غیر مادی توسعه از نوشکل دهند. دانشگاه در عین حال خود موجب تحکیم و قوام نظام آموزشی می شود. باتوجه به اینکه تحقیق حاضر در منطقه محدودی از کشور (تهران) انجام یافته است، نتایج حاصله جهت ارایه راه حل های نهایی (خصوصاً از لحاظ کاستن از آثار آسیب شناختی محیط های دانشجویی) کافی به نظر نمی رسد. لذا آنچه به عنوان پیشنهاد در گزارش حاضر می تواند عرضه گردد انجام تحقیقات مشابه در سطح کشور است تا از این طریق بتوان ضمن حصول به شناختی جامع و فراگیر از وضعیت های رفتاری و نگرشی دانشجویان به راه حل های واقع بینانه و عملی تری در باب موضوع مورد تحقیق نایل آمد.

فهرست منابع تحقیق:

- 1) Cheek, J.M. and Briggs, S.R., Self-Consciousness and Aspect of Identity. Journal of Research in Personality, 16, 1982, 401-408.
- 2) Miller, M.L. and Thayer, J.F. On the Nature of Self-Monitoring: Relationships with Adjustment and Identity. Personality and Social Psychology Bulletin, 14 (3), 1988, pp.544-553.
- 3) Lamphere, R.A. and Leary, M.R., Private and public Self-Processes: A Return to James's Constituents the self. Personality and Social Psychology Bulletin, 16 (4), 1990, pp.717-725.
- 4) Kiniston, K. Young Radicals: Notes on Committed youth New York: Harcourt, Brace and World, 1965.
- 5) Keniston, K. Uncommitted, New York : Harcourt, Brace and world, 1965.

- 6) Seeman, Meluin, on the Meaning of Alienation, ASR, 1959, 24, 783-791.
- 7) Parsons, T., Youth in the context of American Society, in E.Erickson (Eds)., the challenge of youth, Garden city: Doubleday, 1965.
- 8) Erickson, E. Identity and the life cycle, Psychological Issues, 1959 (1), 30-31.
- 9) Friedenberg, E., coming of Age in America, New York: vintage Books, 1963.
- 10) Flack, R. Social and Cultural Meaning if Student Reuolt, New York: Doubleday, 1988.
- 11) Baron, R., Byrne, Watson, G., Social Psychology. Ch. (4), Social Identity, Toronto: Person Education Canada Inc., 2001.